



نشریه‌ای برای پیوند هر چه بیشتر ایرانیان مقیم میشیگان و آگاهی از آنچه در خانه‌ی آنها می‌گذرد.

خانه ایران میشیگان ویرایش و یا چاپ بخشی از نگارش‌های چاپ شده را از آن خود می‌داند. نگارش‌های چاپ شده بازگوینده دیدگاه نویسندگان است و فصل‌نامه در باره آن‌ها پاسخگو نیست. برگشت‌ها و پانوشت‌های نگارش‌ها تنها در نسخه الکترونیکی آورده می‌شود.

گروه نگارش فصل‌نامه خانه ایران
محمود معلمیان

سخن نخستین

برای جوانانی که جان در راه وطن دادند!

"بر سنگ گوری تازه نامی هست

دارنده این نام را هرگز ندیده ام

اینجا میان سوگواران آشنایان اند و خویشان اند

و مردمانی هم چون من

دارنده این نام را هرگز ندیده اند و نمی‌دانند

اما هرکس اینجا هست با خشم و فریادی گره در مش

میداند که او را کشت!

بر گرد گور تازه جمع سوگواران است

دیگر کسی اینجا نمی‌پرسد

که این در خاک خفته از کدام و از کدامان است

میداند که او فرزند ایران است."

هوشنگ ابتهاج (۵.۱. سایه)

PHOM

Persia House of Michigan

Address:

P.O Box 251002

West Bloomfield, MI 48325

Tel: (248)403-5605

WWW.persiahousemi.wildapricot.org



persiahouseofmichigan@yahoo.com

www.facebook.com/Iranianofmichigan

Persian School Location:

St. Stephen's Episcopal Church

5500 N. Adams Rd. Troy, MI

انجمن سرپرستی خانه ایران - تابستان ۱۴۰۲

سالار: محمود معلمیان

سالاریار: کسری زربینیان

گنجینه‌دار: فریبرز محمودی

دبیران: فریده کیان، پویان پور موحد

سرپرست دبستان: ناهید صنیعی-یحیایی

کارشناس ترجمه: محمود معلمیان

کارشناس موسیقی: مهری واقعی

سرپرست هموندی: ناهید صنیعی-یحیایی

سامانه‌گر: رکسانا دشتی تهرانی

سرپرست پیوندها:

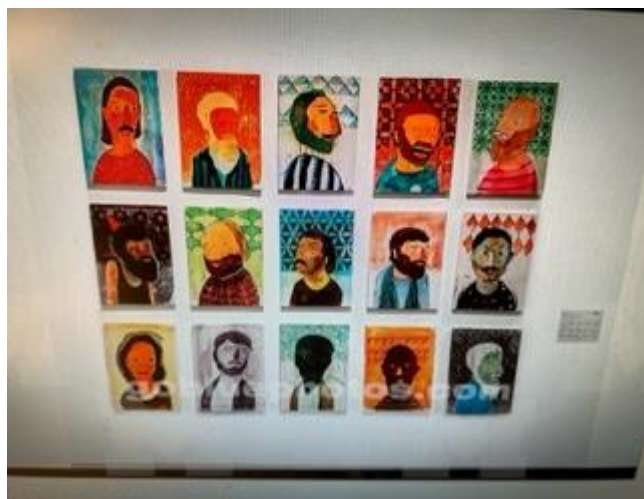
کارپردازی: فرخنده فراهانی، طاهره قریشی، سهیلا هشترودی،

کاظم اصفهانیان، حسین کیان، اکبر واقعی، ناهید صنیعی-یحیایی،

مهدی یحیایی، حمید قریشی،

سرپرست گروه تلگرام: پویان پور موحد

سرپرست فیس‌بوک و اینستاگرام: سهیلا بوجاری



ترابی با الهام از میراث ایرانی خود، مضامین هویت فرهنگی، دیاسپورا، و تنش بین سنت و مدرنیته را بررسی می کند. او در تمرین هنری خود، نقش یک داستان نویس را می پذیرد و نقش اصلی روایت را در نقاشی هایش می شناسد. برای او، بوم به یک صحنه تبدیل می شود و نقاشی هایش جوهره یک نمایش یا صحنه تئاتری جذاب را به خود می گیرد، با این شخصیت ها به عنوان بازیگران گروه، که هر کدام نقش متمایز خود را ایفا می کنند.



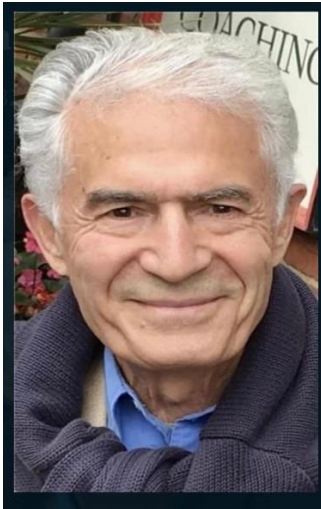
خوشبختانه برنامه ها از استقبال فراوانی برخوردار شدند و دوستان با حضور خود در سخنرانی و نشست گفت و شنود آنرا بارورتر کردند. در شب دوم هم نشست گفت و شنود همراه با پذیرائی از دوستان با خوراکی های خوشمزه ایرانی شد.

آنچه گذشت

دوستان گرمی همانطوریکه اطلاع دارید بانو ارکیده ترابی بدعوت دانشگاه میشیگان از ۲۵ تا ۲۸ سپتامبر در شهر های اناربر و دیربورن حضور داشتند. از آنجائیکه خانه ایران همیشه در گسترش فرهنگ و هنر ایرانی پیشگام بوده و همچنین بنا بر درخواست دانشگاه میشیگان برای همکاری با این برنامه، با شور و شوق همه ایرانیان فرهنگ دوست مقیم میشیگان را تشویق به شرکت در این رویداد هنری و خصوصا حمایت از هنرمند گرمی و کارهای ارزنده هنری ایشان کردیم.



نقاشی های ارکیده ترابی، هنرمند ایرانی، کاوشی جذاب در تلاقی روایت های شخصی، میراث فرهنگی و هنجارهای اجتماعی است. ترابی از طریق نقاشی های پر جنب و جوش و پیچیده خود، مفاهیم سنتی زنانگی، پویایی قدرت و هویت را به چالش می کشد. سبک هنری منحصر بفرد او عناصر نقاشی مینیاتور ایرانی را با تصاویر معاصر ترکیب می کند و مرزهای بین گذشته و حال را محو می کند.



امسال با اندوه فراوان دوست و یاور خانه ایران، دکتر کمال سجاد پور را از دست دادیم. وی از پایه گذاران گردهمایی های گلشن پارسی در شهر ساکینا و دوست و یار مهربان خانه ایران بود. او انسانی فرهیخته و لبریز از الهام برای همه کسانی بود که افتخار آشنایی با او را داشتند.

یادش همیشه گرمی و روانش شاد باد.
انجمن سرپرستی خانه ایران

پیوند شعر و موسیقی در برنامه گلهای

اگر به تاریخ هنر ایران کنجکاوانه نظر افکنیم و آن را با دقت مرور نماییم، متوجه خواهیم شد که تقریباً قرن به قرن تحولی عمیق و اساسی در شعر و موسیقی و سایر هنرها اعم از نقاشی، کاشی کاری، معماری و قالیچه بافی و غیره در این سرزمین بوجود آمده که جهان را زیر درخشش و انوار خود قرار داده است. موسیقی اصیل ایران نیز، طی قرون متمادی به واسطه عوامل مختلف و گوناگون، زیر فشارهایی قرار گرفت که خود سوخت ولی گرمی بخش موسیقی جهانی شد. گرچه شاید به خاموشی گرایید ولی امواج و ارتعاشات آن سراسر گیتی را فراگرفت و ما



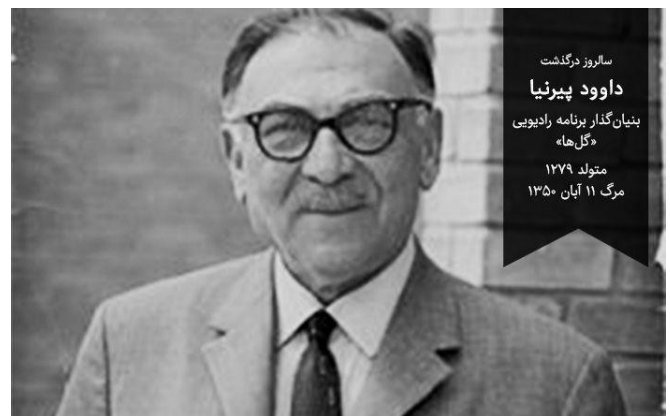
نا گفته نماند که در روز آخر در کتابخانه دانشگاه دیربورن سالن برنامه با میزبانانی که با اشیای هنری و زیبای ایرانی از طرف خانه ایران آراسته شده بود باعث کنجکاوی شرکت کنندگان غیر ایرانی گردید و پرسش های جالبی در مورد ایران و هنر ایرانی از طرف آنها مطرح شد.



در اینجا مناسب است که از دانشگاه میشیگان اناربر و دیربورن، هنرمند ارجمند، و دست اندر کاران که صمیمانه در موفقیت این برنامه کوشا بودند سپاسگزاری کنیم. تجربه بسیار دلپذیری بود. بامید دیدار در برنامه های آتی خانه ایران با مهر و ارادت ناهید صنیعی-یحیائی و انجمن سرپرستی خانه ایران

امروز اثر آن را در موسیقی بسیاری از کشورهای جهان می بینیم.

در قرن اخیر، بر اثر پیشرفت های بزرگ و سریعی که در امر تکنولوژی بوجود آمده است، این باور بود که موسیقی ممالک بیگانه در کشور ما جای پای بسیارزنا امید، بخصوص که غرب زدگان و آنهایی که شیفته فرهنگ آنچنانی بودند وبا داشتن امکانات فراوان که متاسفانه مصدر کارهای اجرایی و هنری کشورهم نیز بودند، در راه موسیقی اصیل و ملی ایران سنگ اندازی و کارشکنی کردند و می رفت که رفته رفته آن سوسویی را هم که موسیقی سنتی داشت، به خاموشی درآید که درهمین زمان، مردی وارسته و درویش، مردی هنرمند و هنرشناس که خود به نواختن پیانو و ویولن آشنایی کامل داشت و شعرو موسیقی را خوب می شناخت، برنامه ای بنام «**گل های جاویدان**» را که تلفیقی از شعر و موسیقی بود ابداع کرد و تصور نمی رود دیگر طی سالیان درازی چنین برنامه ای به وجود آید که بتواند با آن برابری کند. موسس و بانی این برنامه ها **داوود پیرنیا** بود. اوفرزند مرحوم حسن پیرنیا بود و به زبان های فرانسه، آلمانی، انگلیسی و عربی تسلط کامل داشت.



سالروز درگذشت
داوود پیرنیا
بنیان گذار برنامه رادیویی
«گل ها»
متولد ۱۲۷۹
مرگ ۱۱ آبان ۱۳۵۰

زنده یاد داوود پیرنیا که همواره فکر احیای موسیقی سنتی و اصیل ایرانی و زنده نمودن فرهنگ و ادبیات ایران زمین بود به فکر ایجاد برنامه «**گل های جاویدان**» و پس از آن «**گل های رنگارنگ**» و سایر برنامه «**گلها**» افتاد. درمورد داوود پیرنیا

مردی که عاشق موسیقی و فرهنگ و ادب کشورش بود هرچه بنویسم کم است. دراین مورد کتابی باید نوشت که در وقت و حوصله من حقیرنیست، اما باید توجه داشت که شخصیت والا ومحوروجودی شادروان پیرنیا بود که هنرمندان بزرگ شعروموسیقی را گرد هم جمع کرد تا آن گنجینه های موسیقی و شعر و ادبیات ایران بصورت برنامه های مختلف «**گل ها**» برای ایران و ایرانی به میراث بماند.

« گل های رنگارنگ »

با توفیق عظیمی که گل های جاویدان بدست آورد، این اندیشه درذهن داوود پیرنیا راه یافت که قطعات آهنگین موسیقی و عبارت دیگر آهنگ وترانه نیز می باید در برنامه گلها جایی داشته باشد. بخصوص آن که اکثر ترانه ها و تصنیف های آن زمان که از رادیو پخش می شد اصالت نداشت. اغلب آهنگها تحت تاثیر موسیقی های بیگانه مانند: ترکی، عربی، هندی، یونانی وغیره از ملودی های غیر اصیل بود و اکثر ترانه ها از اشعاری سست و بی مایه و کلمات و جملاتی بی معنا و فاقد مضمون و محتوای ادبی بوجود می آمد و موسیقی آهنگین ایران به تحولی بنیادی نیاز داشت بخصوص که هنوز هارمونی کردن آهنگها در ایران معمول نشده بود و آهنگها بصورت تک صدایی اجرا می شد. برنامه گل های رنگارنگ معمولا با یک قطعه موسیقی آهنگین آغاز می شد وارکستر آهنگ بی کلام یک ترانه اصیل را می نواخت. آنگاه گوینده خوش آوا چند شعرا که اغلب آنها از آثار شعرای متاخرو معاصر ایران بود دکلمه می کرد، سپس یکی از خوانندگان گلها چند بیت از یک غزل را به آواز می خواند و آنگاه ترانه های اصیل و دلنشین بوسیله همان خواننده و یا خواننده دیگر اجرا می شد. سعی بر این بود که ترانه ها وسیله خوانندگان زن مانند: مرضیه، الهه، پوران، عهدیه، هایده، مهستی و حمیرا و آواها وسیله خوانندگان مرد اجرا شود. اما گاهی اوقات این شیوه بهم می خورد و زنان خواننده آواز هم می خواندند، مانند: مرضیه و حمیرا.

برای تهیه آهنگهایی که در گلها ی رنگارنگ اجرا می شد از آثار این هنرمندان استفاده شده است: شیدا، عارف، درویش



سینه از آتش دل درغم جانانه بسوخت / آتشی بود در این خانه
که کاشانه بسوخت

تم از واسطه دوری دلبر بگداخت / جانم از آتش مهر رخ جانانه
بسوخت

ترک افسانه بگو حافظ و می نوش دمی / که نخفتیم شب و
شمع به افسانه بسوخت

ترانه: مهستی

آواره دیونه ام من بس کن / سرگشته میخونه ام من بس کن
بس کن نزن آتیش به جونم / بد کردی ای نا مهر بونم
من موندم و این درد دوری / خسته ام از این عشق و صبوری
آواره دیونه ام من بس کن / سرگشته میخونه ام من بس کن
من موندم و دل پرده بخون / تو شهر جنون یک غریبه خسته ام
تو بی خبر از حال منی، دستم نرنی / که یک جام شکستم
دیونه بی آشیونم، گریونم و محتاج مستی

بیچاره من غمگین و تنها / دل کندم از دنیای پستی
آواره دیونه ام من بس کن / سرگشته میخونه ام من بس کن
گفتی چرا آواره بی آشیونم / گفتی چرا باز بچه دست زمونم
من اسیر تو شدم ای که بستی پر من / داغ آتیش را نزار روی
خاکستر من

رسوای بی پروا تو هستی / من حیف رسوای تو باشم
بیگانه با دنیای عشقی / حیف تو دنیای تو باشم
غم آنقدر تو این صدام بود که نخوندم / آنقدر عذابم دادی ای
وای که نموندم

آواره دیونه ام من بس کن / سرگشته میخونه ام من بس کن

خان، عل نقی وزیری، روح الله خالقی، مرتضا محجوبی، جواد
معروفی، مهدی خالدی، علی تجویدی، همایون خرم، پرویز
یاحقی، حبیب الله بدیعی، بدیع زاده، اسدالله ملک و عباس
شاپوری.

ترانه هایی که در برنامه گل‌های رنگارنگ انتشار یافت، تحول
بنیادی را در امر آهنگسازی و ترانه سرایی ایران موجب شد که
شرح کامل آن به بررسی های بیشتر نیاز دارد. گل‌های رنگارنگ
حدود ۳۰ دقیقه طول می کشید و با این جمله پایان می
رسید: « همیشه شاد و همیشه خوش باشید ».

از گل‌های رنگارنگ جمعا ۵۸۱ برنامه تهیه و از رادیو تهران
(رادیو ایران) پخش شد. لازم بتوضیح است که برنامه گل‌های
رنگارنگ از شماره ۱۰۰ شروع گردید و برخی از برنامه های آن
به: الف و ب و پاره ای مواقع ت نیز تنظیم و اجرا می شد.



یکی از ترانه های دلنشین و زیبا اهنگ « بس کن » اثری از
حبیب الله بدیعی در دستگاه سه گاه با کلامی از لیلا کسرا ()
هدیه) و صدای گرم مهستی است. آواز این برنامه را ستار
خواننده خوش صدا اجرا کرده است. تنظیم هم از خود حبیب
الله بدیعی است. ضرب از رضا ترشیزی، غزل آواز سیمین
بهبهانی و اشعار متن برنامه از حافظ ، شهریار، بهادر یگانه
و گوینده مولود زهتاب است.

برگرفته شده از کتاب های گل‌های جاویدان و گل‌های رنگارنگ به کوشش و گزینش حبیب‌الله نصیری فر/ هزارآوا به قلم مرتضا حسینی دهکردی/

تهیه و تنظیم مه‌ری دشتی واقعی

نخبگان معاصر



سرانجام پس از گذشت ۷۵ سال نسخه کامل توپ مرواری، آخرین اثر صادق هدایت، منتشر شد. اکثر آثار هدایت بخصوص پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ طعمه سانسور شده‌اند. اسد سیف، منتقد ادبی، نگاهی دارد به انتشار نسخه کامل توپ مرواری:

این هم از ویژگی‌های تاریخ اجتماعی ما و نقش برجسته سانسور در آن است که بسیاری از شاخص‌ترین آثار ادبی‌مان هنوز به شکل کامل خود منتشر نشده و یا اجازه نشر نمی‌یابند.

شماری از آثار صادق هدایت، شاخص‌ترین نویسنده تاریخ معاصر ادبیات ما، به چنین سرگذشتی گرفتار آمده‌اند. چند سال پیش سرانجام نسخه کامل و دستنویس "بوف کور" به همت م. ف. فرزانه، توسط نشر باران در سوئد منتشر شد. پس از آن ناصر پاکدامن "وغوغ ساهاب" را در پاریس منتشر کرد و حال آخرین دستنویس توپ مرواری به شکل کامل خویش در آلمان منتشر شده است.

این اثر در رژیم پیشین اجازه نشر نداشت، زیرا نقد فرهنگ خفقان حاکم بود. در جمهوری اسلامی انتشار آن ممنوع شد، زیرا رژیم نوبنیاد چنین نقدی را بر فرهنگ اسلامی بر نمی‌تافت. انتشار نسخه ناکامل توپ مرواری در روزهای انقلاب در هزاران نسخه نشان استقبال از آن بود. ممنوع شدن آن اما باعث شد تا همین نسخه در داخل و خارج آشکار و پنهان بازچاپ گردد. انتشار بدون سانسور و کامل آثار هدایت در خارج از کشور نه تنها آشنایی ادبیات ایران با این آثار، بل که حفظ آن‌ها نیز هست؛ در واقع پایانی بر "ممنوعه‌ها".

صادق هدایت نسخه نهایی "قضیه توپ مرواری" را در سال ۱۳۲۷ برای انتشار در خارج از کشور برای دوستش حسن شهیدنورایی در فرانسه می‌فرستد تا با نام مستعار "هادی صداقت" در پاریس منتشر شود. مرگ نابهنگام شهیدنورایی و در پی آن خودکشی هدایت، انتشار آن را به تعویق انداخت.

توپ مرواری اثری ست طنز که هم‌چون دیگر آثار طنز هدایت، سیاست و فرهنگ دستمایه آن است. پیش از کودتا و پس از مرگ هدایت نسخه‌ای ناکامل از آن در چند شماره از هفته‌نامه "آشبار" به مدیریت ابولقاسم انجوی شیرازی منتشر شد که در پی توقیف نشریه و بازداشت مدیر آن، انتشار آن نیز متوقف ماند. همین نسخه منبعی شد برای بازچاپ‌های این اثر.

در سال ۱۳۶۹ نشر آرش در سوئد نسخه‌ای از توپ مرواری را با "مقدمه و توضیحاتی" از محمدجعفر محجوب با استفاده از نسخه‌ای دستنویس که او در دست داشت، منتشر کرد. پس از مرگ محجوب همین نسخه را ناصر زراعتی با اتکا بر نسخه‌ای که تازه به دست آورده بود، با اندک ویرایش بازچاپ کرد.

قضیه توپ مرواری

توپ مرواری زبانی تند و خشن دارد. پنداری واپسین فریادهای هدایت است. اعتراض اوست به جامعه‌ای که توان هستی را از او

توپ مرواری داستان "فالوس" گرایبیست در فرهنگ ما در پیوند با "قدرت" و "قانون"؛ چیزی که تاکنون هیچ نویسنده‌ای شهادت بیان آن را نداشته است. توپ مرواری داستان توپیست که سال‌های سال در میدان ارگ تهران قرار داشت و زنان و دختران جوان برای رسیدن به خانه شوهر و آباستن شدن، سر و صورت به آن می‌ساییدند و سوارش می‌شدند. هدایت می‌کوشد گذشته‌ای برای این توپ که ارزش تاریخی دارد، در ذهن داستانی خویش بجوید و قدرت آن را در قوانین کشور، در حرمسراها و ذهن عوام، بازیابد.

داستان به زمانی بازمی‌گردد که پادشاه اندلس در اوایل سده شانزدهم میلادی کریستف کلمب را به مأموریت کشف عربستان می‌فرستد و او ناخواسته آمریکا را کشف می‌کند. در آن جا توپی را می‌یابد که با خود به پرتغال می‌آورد. این توپ را پرتغالی‌ها در کشورگشایی‌های استعماری خویش به زمان حکومت شاه اسماعیل صفوی به جزیره هرمز می‌آورند. پس از بازپس گرفتن جزیره از سوی ارتش شاه عباس، توپ به هند منتقل می‌شود و در نهایت نادرشاه در فتح هند آن را به غنیمت گرفته، به ایران بازمی‌گرداند. و سرانجام به عنوان نمادی نظامی و جنسی به تهران منتقل می‌شود.

توپ مرواری؛ داستانی که تکرار می‌شود

توپ مرواری داستان کولونیالیسم است، تاریخ استعمار است که غارت ذهن را نیز با خود به همراه دارد. هدایت می‌کوشد بر این تاریخ سراسر فاجعه لباس طنز بپوشاند و عظمت‌های پوشالی آن را به سخره گیرد. بر این اساس سلیقه داستانی خویش را به کار می‌گیرد تا از جهانی بنویسد که همیشه کسانی چون او را پس می‌زند و آینده را قربانی گذشته می‌کند. از این جهان سراسر تناقض که در آن ناآگاهی پرچمدار است، هیچ امیدی راه به بهبودی نمی‌برد.

توپ مرواری یادآور داستان "غزیه فرویدیسم" در "وغ وغ ساهاب" است که هدایت به نقل از فروید "یک جهنم شهوتی"

ربوده است. فریاد اوست بر سر فرهنگی که انسان‌ها را "امت" و "رعیت" می‌خواهد.



توپ مرواری گاه هزل است، گاه فکاهی، گاه شعر است و گاه داستان، گاه دردیست که فریاد می‌شود و گاه فریادیست که به دشنام می‌نشیند. پنداری استفراف تاریخ و فرهنگیست که زندگی را بر مردم تلخ گردانیده است. توپ مرواری ضد همه‌چیز است. چیزی در آن ستایش نمی‌شود. امیدی در آن به چشم نمی‌خورد. جهان پوسیده‌ای به زیر ذره‌بین کشانده شده است. نمایش ذهن عقب‌مانده و اخلاق سنتی ماست که راه به پیش ندارد. نمایش فرهنگ عوام است در برابر فرهنگ نو.

هدایت از تمامی شگردهای زبانی استفاده می‌کند تا همین فرهنگ خرافه و فریب را بازشناساند. از پندارهای عوام بهره می‌گیرد و در این راستا گنجینه‌ای گرانقدر از باورها، اصطلاحات، فولکلور و گویش‌های مردم عادی فراهم می‌آورد. او حتی زبان‌های داخل کشور را نیز در این اثر دستمایه کار خویش قرار می‌دهد. توپ مرواری گاه از سبک قصه‌نویسی و گاه نیز نقالی و قصه‌پردازی بهره می‌برد. "کوان دیو" و کریستف کلمب را استادانه همراه "وروره جادو" و "مادر فولادزده" کرده، در کنار شاهان می‌نشانند تا "طلسم زمان" بشکنند و به شیوه‌ای نو داستانی را بازگویند.

همه. شاید نتوانم چاپ بکنم، اهمیتی ندارد، ولیکن این آخرین حربه‌ی من است تا اقلماً توی دلشان نگویند فلانی خوب خر بود.» (از نامه به شهید نورایی)

نسخه جدید "قضیه توپ مرواری" که با "پردازش و پیشگفتار" طاهباز توسط نشر پیام (زیرمجموعه انتشارات گوته و حافظ) در بن آلمان منتشر شده، نسخه‌ای است دست‌نویس از صادق هدایت که ناصر پاکدامن در اختیار طاهباز می‌گذارد تا آن را "لکه‌گیری" کرده، برای انتشار آماده کند. پاکدامن خود در نامه‌ای به تفاوت‌های متن‌های موجود نیز می‌پردازد. چنان که برمی‌آید، نسخه حاضر باید کامل‌ترین متن "توپ مرواری" باشد.

با مرگ ناصر پاکدامن، پیشگفتاری را که می‌خواست بر این اثر بنویسد، در کتاب دیده نمی‌شود، اما متن حاضر همانی است که او آرزوی انتشارش را در سر داشت. طاهباز در پیشگفتار مفصل خویش از چگونگی فراهم آمدن این اثر، از تفاوت نسخه‌های موجود می‌نویسد.

با انتشار این نسخه می‌توان گفت که سرانجام اثری دیگر از صادق هدایت به شکل کامل خویش، بدون هیچ سانسوری، در اختیار تاریخ ادبیات ایران گذاشته شد.

***این یادداشت در دویچه‌وله فارسی نشر شده است.**

دوستان خانه ایران در اینترنت

سخنی از زنده یاد علی اکبر دهخدا

در امثال و حکم

مردی لاشه‌ی سگ خویش را در قبرستان مسلمین مدفون ساخت. مردمان بر آغالیدن (۱) و ویرا بگرفتند و سخت بکوفتند و نیمه‌جان به قاضی بردند. قاضی به سابقه‌ی عداوتی نشانندن آتش فتنه را به سوختن او فرمان داد. مرد الحاح (۲)

در "روح آدم‌ها" پیدا می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که «اساساً بشر روی شهوت زندگی می‌کند.» و همین شهوت است که باعث می‌شود توپ مرواری از آمریکا به پرتغال کشانده شود، از آنجا به ایران و سپس هند برده شود و در نهایت به تهران منتقل گردد. رضاشاه نیز به همین علت آن را در "باشگاه افسران" به "قنداقی سمنتی" محبوس می‌گرداند تا هیچ زنی نتواند به آن نزدیک شود.

و چنین بود تجربه حضور توپ مرواری در ایران؛ از دودمان افشاریان، صفویان، قاجار تا پهلوی. «اگر باورتان نمی‌شود، بروید از آن‌هایی که دو سه خشتک از من و شما بیشتر جر داده‌اند بپرسید. گیرم که دوره برو بروی توپ مرواری را ندیده باشند، حتماً از پیر و پاتال‌های خود شنیده‌اند... توپ مرواری توی میدان ارگ شق و رق روی قنداق‌هایش سوار بود... تا چشم کار می‌کرد مخدرات یائسه، بیوه‌های نروک و رچروکیده، دخترهای تازه شاش‌کف کرده، ترشیده‌های حشری یا نابالغ‌های دم بخت از دور و نزدیک هجوم می‌آوردند... آن‌هایی که بختشان یاری می‌کرد سوار لوله توپ می‌شدند، از زیرش درمی‌رفتند... یک‌جای تنشان را به آن می‌مالیدند... تا دنیا دنیاست آن را وسیله بخت‌گشایی خودشان قرار بدهند.»

در دوران "لافزدن‌های" شاهانه و "نابغه عظیم‌الشأن" سازی، و "غرغره افتخارات"، توپ مرواری ابتذال انسانیت را به سوگ می‌نشیند. مهم نیست که تاریخ در آن پس و پیش می‌شود و یا در جای خویش نمی‌نشیند. مهم اما این است که پوشالی بودن "تفاخر و تخرخر" در "لافزنی"‌های بی‌پایان آشکار گردد.

در چنین زمانه و موقعیتی‌ست که توپ مرواری پناهگاهی می‌شود مشکل‌گشا برای تولید مثل. جادوگری، فالگیری، دعانویسی و جن‌گیری نیز می‌شود علم.

صادق هدایت در این اثر پنداری کوشیده است انتقام خود را از این آدم‌ها، از این فرهنگ و از این زمانه بگیرد: «خیال دارم یک‌چیز وقیح مسخره درست بکنم که اخ و تف باشد به روی

۵. -حسبیه = پسندیده
 ۶. خارقه = شگفتی
 ۷. حرجی = مانعی
 ۸. مسمع = گوش
 ۹. - محلت = ناحیه

کاظم نوروزی



مهر رخشا نکوترین چهر است
 شب یلدا تولد مهر است
 این همایون شب خیال انگیز
 هست در آخرین شب پائیز
 بیخ و بن در حماسه گستر دست
 در نهادش حماسه پروردست
 لفظ یلدا اگر چه سریانست
 شب مهر آفرین ایرانی است

دیر زمانی است که مردمان ایرانی و بسیاری از جوامع دیگر، در آغاز فصل زمستان مراسمی را برپا می‌دارند که در میان اقوام گوناگون، نام‌ها و انگیزه‌های متفاوتی دارد. در ایران و سرزمین‌های هم‌فرهنگ مجاور، از شب آغاز زمستان با نام "شب چله" یا "شب یلدا" نام می‌برند که همزمان با شب انقلاب زمستانی است. به دلیل دقت گاهشماری ایرانی و انطباق

کرد که مرا سخنی مانده است اگر قاضی اجازت فرماید بگویم. قاضی رخصت داد. گناهکار گفت چون أجل (۳) این سگ برسید امری عجیب پدید گشت یعنی بناگاه مهر زبان این حیوان صامت بشکست و مانند آدمیان به سخن درآمد مرا بنام بخواند و وصیت کرد که: بدره ای (۴) زر از نیاکان به میراث دارم و در زیر فلان سنگ به صحرا نهفته ام تا نفسی از من باقی است سبک بدانجا شو سنگ بردار و مرده ریگ بر گیر و آنگاه که وداع این دار فانی گویم جسد مرا به جوار صلحا به خاک بسپار و یک نیمه از زر نزد یکی از قضات اسلام بر تا در تخفیف عقوبات من به امور حسبیه (۵) صرف کند و مرا به دعاهای خیر یاد فرماید. من چون خارقه ی (۶) سخن گفتن سگ بدیدم بر راستی گفته ی او اعتماد کردم در ساعت بشتافتم و زر به نشان بیافتم و اکنون آن بدره بر جای است. قاضی به طمع نیمه ی دیگر زر گفت: سبحان الله این حیوان بی شُبه از احفاد سگ کهف بوده است و البته از تدفین چون او شریف نَسبی در گورستان مسلمانان بر تو حَرَجی (۷) نیست. آن مرحوم دیگر بار چه گفت؟ مرد چون به حکم صریح قاضی بر حیات خویش ایمن شد نفسی به آسودگی بر آورد و گفت : ایها القاضی! چون از صحرا به خانه بازگشتم از سگ رمقی بیش نمانده بود مرا بدید آب در دیدگانش بگشت با تعجب و رنجی تمام دهان بگشاد و با آنکه نفسش به شماره افتاده بود شمرده و روشن به مَسْمَع (۸) عدول حاضر گفت: زنه‌ار! زنه‌ار! ما ترک من به قاضی این محلّت (۹) نبری که مردی سخت سست ایمان است. ترسم این مال نیز چون دیگر وجوه بر در هوای خویش خرج کند و بار گران عصیان همچنان بر من باقی ماند. مثل را در نظایر این مورد استعمال کنند .

امثال وحکم - جلد ۱ چاپ پنجم انتشارات امیر کبیر ۱۳۶۱

۱. آغالیدن = برشوراندن - تحریک کردن
۲. -الحاح = درخواست
۳. اجل = مرگ
۴. بدره = کیسه

کامل آن با تقویم طبیعی، همواره و در همه سال‌ها، انقلاب زمستانی برابر با شامگاه سی‌ام آذرماه و بامداد یکم دی‌ماه است. هر چند امروزه برخی به اشتباه بر این گمانند که مراسم شب چله برای رفع نحوست بلندترین شب سال برگزار می‌شود؛ اما می‌دانیم که در باورهای کهن ایرانی هیچ روز و شبی، نحس و بد یوم شناخته نمی‌شده است. جشن شب چله، همچون بسیاری از آیین‌های ایرانی، ریشه در رویدادی کیهانی دارد. خورشید در حرکت سالانه خود، در آخر پاییز به پایین‌ترین نقطه افق جنوب شرقی می‌رسد که موجب کوتاه شدن طول روز و افزایش زمان تاریکی شب می‌شود. اما از آغاز زمستان یا انقلاب زمستانی، خورشید دگرباره بسوی شمال شرقی باز می‌گردد که نتیجه آن افزایش روشنایی روز و کاهش شب است. به عبارت دیگر، در شش‌ماهه آغاز تابستان تا آغاز زمستان، در هر شبانروز خورشید اندکی پایین‌تر از محل پیشین خود در افق طلوع می‌کند تا در نهایت در آغاز زمستان به پایین‌ترین حد جنوبی خود با فاصله $23/5$ درجه از شرق یا نقطه اعتدالین برسد. از این روز به بعد، مسیر جابجایی‌های طلوع خورشید معکوس شده و مجدداً بسوی بالا و نقطه انقلاب تابستانی باز می‌گردد. آغاز بازگردیدن خورشید بسوی شمال شرقی و افزایش طول روز، در اندیشه و باورهای مردم باستان به عنوان زمان زایش یا تولد دگرباره خورشید دانسته می‌شد و آنرا گرمی و فرخنده می‌داشتند.

در گذشته، آیین‌هایی در این هنگام برگزار می‌شده است که یکی از آنها جشنی شبانه و بیداری تا بامداد و تماشای طلوع خورشید تازه متولد شده، بوده است. جشنی که از لازمه‌های آن، حضور کهنسالان و بزرگان خانواده، به نماد کهنسالی خورشید در پایان پاییز بوده است، و همچنین خوراکی‌های فراوان برای بیداری درازمدت که همچون انار و هندوانه و سنجد، به رنگ سرخ خورشید باشند.

بسیاری از ادیان نیز به شب چله مفهومی دینی دادند. در آیین میترا (و بعدها با نام کیش مهر)، نخستین روز زمستان به نام «خوره روز» (خورشید روز)، روز تولد مهر و نخستین روز سال

نو بشمار می‌آمده است و امروزه کارکرد خود را در تقویم میلادی که ادامه گاهشماری میتراپی است و حدود چهارصد سال پس از مبدأ میلادی به وجود آمده؛ ادامه می‌دهد. فرقه‌های گوناگون عیسوی، با تفاوت‌هایی، زادروز مسیح را در یکی از روزهای نزدیک به انقلاب زمستانی می‌دانند و همچنین جشن سال نو و کریسمس را همچون تقویم کهن سیستانی در همین هنگام برگزار می‌کنند. به روایت بیرونی، مبدأ سالشماری تقویم کهن سیستانی از آغاز زمستان بوده و جالب اینکه نام نخستین ماه سال آنان نیز «کریست» بوده است. منسوب داشتن میلاد به میلاد مسیح، به قرون متأخرتر باز می‌گردد و پیش از آن، آنگونه که ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه نقل کرده است، منظور از میلاد، میلاد مهر یا خورشید است. نامگذاری نخستین ماه زمستان و سال نو با نام «دی» به معنای دادار/خداوند از همان باورهای میتراپی سرچشمه می‌گیرد.

نخستین روز زمستان در نزد خرم‌دینانی که پیرو مزدک، قهرمان بزرگ ملی ایران بوده‌اند (که هنوز هم حامیان سرمایه‌داری لجام گسیخته اندیشه‌های عدالت‌جویانه او را سد راه منافع طبقاتی خود می‌دانند) سخت گرمی و بزرگ دانسته می‌شد و از آن با نام «خرم روز» یاد می‌کرده و آیین‌هایی ویژه داشته‌اند. این مراسم و نیز سالشماری آغاز زمستانی هنوز در میان برخی اقوام دیده می‌شود که نمونه آن تقویم محلی پامیر و بدخشان (در شمال افغانستان و جنوب تاجیکستان) است. همچنین در تقویم کهن ارمنیان نیز از نخستین ماه سال نو با نام «ناواسارد» یاد شده است که با واژه اوستایی «نوسرده» به معنای «سال نو» در پیوند است.

هر چند برگزاری مراسم شب چله و میلاد خورشید در سنت دینی زرتشتیان پذیرفته نشده است؛ اما خوشبختانه اخیراً آنان نیز می‌کوشند تا این مراسم را همچون دیگر ایرانیان برگزار کنند. البته در گاهشماری نوظهوری که برخی زرتشتیان از آن استفاده می‌کنند و دارای سابقه تاریخی در ایران نیست، زمان شب چله با ۲۴ آذرماه مصادف می‌شود که نه با تقویم طبیعی انطباق دارد و نه با گاهشماری دقیق ایرانی و نه با گفتار

BOKANI
GROUP
REAL ESTATE & PROPERTY MANAGEMENT

CONTACTUS@BOKANIGROUP.COM
WWW.BOKANIGROUP.COM

**LOOKING TO BUY, SELL OR RENT?
CALL US 248-951-9555**

25600 WOODWARD AVE. ROYAL OAK, MI 48067



خانه عاشقان ایران، خانه دوستداران سنت و فرهنگ و هنر ایران، خانه ای که پنجره هایش بسوی روشنایی و امید باز می گردد. آسمانش آبی و رویایی، شبهایش پر ستاره و شفاف و باغش پر گل و معطر است. این خانه شما عزیزان است، به یاری شما نیاز داریم. با کمک به این خانه سپاسگزار ایران کهن زمینمان باشیم!

با سپاس از :

آقایان دکتر بهراد آقائی و بهنام ایمن پور برای یاری به خانه ایران.

ابوریحان بیرونی که از شب چله با نام «عید نود روز» یاد می کند. از آنرو که فاصله شب چله با نوروز، نود روز است. امروزه می توان تولد خورشید را آنگونه که پیشینیان ما به نظاره می نشستند، تماشا کرد: در دوران باستان بناهایی برای سنجش رسیدن خورشید به مواضع سالانه و استخراج تقویم ساخته می شده که یکی از مهمترین آنها چارتاقی نیاسر کاشان است که فعلاً تنها بنای سالم باقی مانده در این زمینه در ایران است. پژوهش های دکتر رضا مرادی غیاث آبادی که در سال ۱۳۸۰ منتشر شد (نظام گاهشماری در چارتاقی های ایران)، نشان می دهد که این بنا بگونه ای طراحی و ساخته شده است که می توان زمان رسیدن خورشید به برخی از مواضع سالانه و نیز نقطه انقلاب زمستانی و آغاز سال نو میتراپی را با دقت تماشا و تشخیص داد. چارتاقی نیاسر بناپی است که تولد خورشید بگونه ای ملموس و قابل تماشا در آن دیده می شود. این ویژگی را چارتاقی «بازه هور» در راه نیشابور به تربت حیدریه و در نزدیکی روستای رباط سفید، نیز دارا است که البته فعلاً دیواری نوساخته و الحاقی مانع از دیدار پرتوهای خورشید می شود.

هر ساله مراسم دیدار طلوع و تولد خورشید در چارتاقی نیاسر، با حضور دوستداران باستان شناسی و ستاره شناسی ایرانی و دیگر علاقه مندان، در شهر نیاسر کاشان برگزار می شود. یلدا جاده ی بلند شبانه ی ما به شهر نور است. شب ایرانیان امروز و باستان است. شب میلاد نور است و مبارکمان باد.

محمود معلمیان

منابع:

- بهار، مهرداد، از اسطوره تا تاریخ؛ تهران: نشر چشمه ۱۳۷۶
- پور داود، ابراهیم؛ یشت ها، تهران: انتشارات طهوری
www.ghiasabadi.com - مرادی غیاث آبادی، رضا
"شب چله (یلدا)

- رضی، هاشم؛ گاهشماری و جشنهای ایران باستان، انتشارات بهجت، تهران ۱۳۷۱

www.iranian.com - یلدا زاد روز مهر

"سه پلشت آید و زن زاید و ..."

تا حالا فکر کردید این عبارت که شهره خاص و عامست و جزو ضرب المثل های فارسی، از کجا آمده؟ این عبارت مصرع اول غزلی طنز از مرحوم استاد سید غلامرضا روحانی شاعر طنزپرداز ایرانی است، تخلص ایشان در اشعار طنز اجنه بوده است. استاد محمدعلی جمالزاده او را رئیس طایفه فکاهی سرایان میدانند

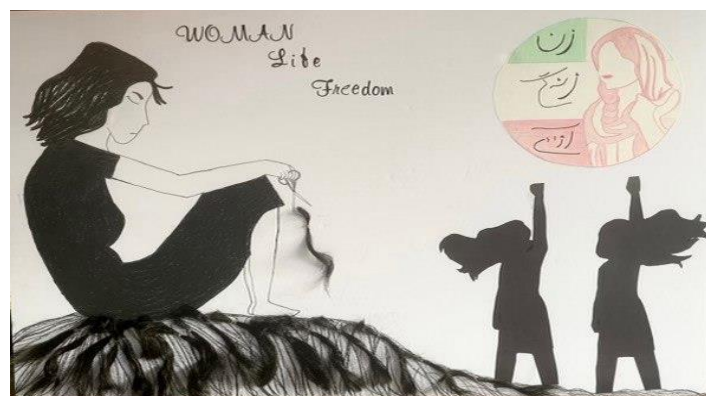
اصطلاح سه پلشت که اشتباها سه پلشک هم ضبط شده هنگامی به کار می‌رود که گرفتاریها و دشواریها یکی پس دیگری به سراغ آدمی بیاید و عرصه را تنگ کند در این صورت گفته میشود، سه پلشت آمد و یا به شکل دیگر

"سه پلشت آید و زن زاید و مهمان برسد" در بازی سه قاب، آجر یا خشتی در میان مجلسی مینهند و حریفان به طور چمباتمه بر روی زمین می‌نشینند. آن گاه به نوبت سه قاب را در لای انگشتان دست راست خود قرار میدهند و یک جا بر زمین می‌اندازند. شگرد بازی سه قاب اینست که قاب باز در حال چمباتمه با ژست مخصوصی قاب‌ها را بیندازد و کف دستش را محکم به پهلویش رانش بکوبد تا صدایی از آن برخیزد. در بازی سه قاب هر کسی می‌تواند به دلخواه خود مبلغی بخواند، یعنی شرط بندی کند و آن گاه سه قاب انداخته میشود. اگر دو اسب بیاید قاب انداز دوسر میبرد اگر دو خر بیاید دوسر میبازد. اگر هر سه قاب به شکل اسب یا خر سرپا بنشینند آن را نقش میگویند و قاب انداز سه برابر آنچه را که طرف مقابل خوانده است میبرد، موضوع مورد بحث ما این است که اگر قاپها دو اسب و یک خر و یا دو خر و یک اسب بنشینند آنکه قاپها را انداخته سه سر به حریفان میبازد که نوع اخیر در واقع منتهای بد شانسی قاپ انداز است و آن را در اصطلاح قاپ بازها سه پلشت می‌گویند که به علت اهمیت موضوع در تعریف بد شانسی و توصیف اقبال بد، رفته رفته به صورت ضرب المثل درآمد و در موارد مشابه مورد استفاده و استناد قرار گرفته است. این هم اصل شعر:



در فاصله زمانی دو دهه ایران برنده دو جایزه صلح نوبل شده است. بار نخست این جایزه به خانم شیرین عبادی اهدا شد و این بار این جایزه افتخار آمیز به نرگس محمدی سبب افتخار ایرانیان شد. کانون مدافعان حقوق بشر به ریاست شیرین عبادی نیز به مناسبت اعطا جایزه نوبل صلح به نرگس محمدی که مسئولیت نایب رئیسی و سخنگویی این کانون را بر عهده داشت، در بیانیه‌ای، ضمن تبریک به نرگس محمدی و خانواده‌اش، ابراز امیدواری کرده است که این جایزه "نویدی باشد بر پیروزی ملت بر هر چه ظلم و ستم و بیداد"

سازمان عفو بین‌الملل نیز در پیام خود به همین مناسبت، ضمن درخواست آزادی فوری و بی‌قید و شرط نرگس محمدی از زندان، یادآوری کرد: «او [نرگس محمدی] سالها به طور خستگی‌ناپذیر برای جلب توجه جهان به نقض حقوق بشر در ایران کار کرده است، حتی از پشت میله‌های زندان!!!»



گزیده هایی از نوشته های زنده یاد حسین پناهی

از آجیل سفره عید

چند پسته لال مانده است

آنها که لب گشودند؛ خورده شدند

آنها که لال مانده اند؛ می شکنند

دندانساز راست می گفت:

پسته لال؛ سکوت دندان شکن است!

من تعجب می کنم

چطور روز روشن

دو ئیدروژن

با یک اکسیژن؛ ترکیب می شوند

و آب از آب تکان نمی خورد!

بهزیستی نوشته بود:

شیر مادر، مهر مادر، جانشین ندارد

شیر مادر نخورده، مهر مادر پرداخت شد

پدر یک گاو خرید

و من بزرگ شدم

اما هیچ کس حقیقت مرا نشناخت

جز معلم عزیز ریاضی ام

که همیشه میگفت:

گوساله، بتمرگ!

با اجازه محیط زیست

دریا، دریا دکل می کاریم

سه پلشت آید و زن زاید و مهمان برسد

عمه از قم برسد خاله ز کاشان برسد

خبر مرگ عمقلمی برسد از تبریز

نامه ی رحلت دائی ز خراسان برسد

صاحب خانه و بقال محل از دو طرف

این یکی رد نشده پشت سرش آن برسد

طشت همسایه گرو رفته و پولش شده خرج

به سراغش زن همسایه شتابان برسد

هر بلائی به زمین میرسد از دور سپهر

بهر ماتم زده ی بی سر و سامان برسد

اکبر از مدرسه با دیده ی گریان آید

وز پی اش فاطمه با ناله و افغان برسد

این کند گریه که من دامن و ژاکت خواهم

آن کند ناله کی گیوه و تنبان برسد

کرده تعقیب ز هرسوی طلبکار مرا

ترسم آخر که از این غم به لبم جان برسد

گاه از آن محکمه آید پی جلبم مامور

گاه از این ناحیه آژان پی آژان برسد

من در این کشمکش افتاده که ناگه میراب

وسط معرکه چون غول بیابان برسد

پول خواهند ز من، من که ندارم یک غاز

هر که خواهد برسد این برسد آن برسد

من گرفتار دو صد ماتم و "روحانی" گفت

سه پلشت آید وزن زاید و مهمان برسد

رضوانه داریوش



ماهی‌ها به جهنم!

کندوها پر از قیر شده‌اند

زنبورهای کارگر به عسلویه رفته‌اند

تا پشت بام ملکه را آسفالت کنند

چه سعادت‌ی!

داریوش به پارس می‌نازید

ما به پارس جنوبی!

رخش، گاری کشی می‌کند

رستم، کنار پیاده رو سیگار می‌فروشد

سهراب، ته جوب به خود پیچید

گردآفرید، از خانه زده بیرون

مردان خیابانی برای تهمینه بوق می‌زنند

ابوالقاسم برای شبکه سه، سریال جنگی می‌سازد

وای...

موریانه‌ها به آخر شاهنامه رسیده‌اند!!

صفر را بستند

تا ما به بیرون زنگ نزنیم

از شما چه پنهان

ما از درون زنگ زدیم!

یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود. در یک چمنزاری خرها و زنبورها زندگی می‌کردند. روزی از روزهاخری برای خوردن علف به چمنزار می‌آید و مشغول خوردن می‌شود. از قضا گل کوچکی را که زنبوری در بین گلهای کوچکش مشغول مکیدن شیر بود، می‌کند و زنبور بیچاره که خود را بین دندانهای خر اسیر و مردنی می‌بیند، زبان خر را نیش می‌زند و تا خر دهان باز می‌کند او نیز از لای دندانهایش بیرون می‌پرد. خر که زبانش باد کرده و سرخ شده و درد می‌کند، عرعرکنان و عربده کشان زنبور را دنبال می‌کند. زنبور به کندویشان پناه می‌برد. به صدای عربده خر، ملکه زنبورها از کندو بیرون می‌آید و حال و قضیه را می‌پرسد. خر می‌گوید: «زنبور خاطی شما زبانت را نیش زده است باید او را بکشم.» ملکه زنبورها به سربازهایش دستور می‌دهد که زنبور خاطی را گرفته و پیش او بیاورند. سربازها زنبور خاطی را پیش ملکه زنبورها می‌برند و طفلکی زنبور شرح می‌دهد که برای نجات جاننش از زیر دندانهای خر مجبور به نیش زدن زبانش شده است و کارش از روی دشمنی و عمد نبوده است. ملکه زنبورها وقتی حقیقت را می‌فهمد، از خر عذر خواهی می‌کند و می‌گوید: «شما بفرمائید من این زنبور را مجازات می‌کنم.» خر قبول نمی‌کند و عربده و عرعرش گوش فلک را کر می‌کند که نه خیر این زنبور زبانت را نیش زده است و باید او را بکشم. ملکه زنبورها ناچار حکم اعدام زنبور را صادر می‌کند. زنبور با آه و زاری می‌گوید: «قربان من برای دفاع از جان خودم زبان خر را نیش زدم. آیا حکم اعدام برایم عادلانه است؟» ملکه زنبورها با تاسف فراوان می‌گوید: «می‌دانم که مرگ حق تو نیست. اما **گناه تو این است که با خر جماعت طرف شدی** که زبان نمی‌فهمد و سزای کسی که با خر طرف شود همین است!!!»





Relator

Specializing in:

- Shopping Center
- Restaurant
- Office Building
- Business Opportunity
- Gas Stations

Mike Pirzadeh

Residential & Commercial

Cell: (734) 516-4172

Office: (313) 474-0100

6530 Greenfield Rd.

Dearborn, MI 48126

<https://www.thesignaturegroup.org>

Mike_pirzadeh@hotmail.com

Together, we can do great things

Family Dentistry Mahine Mahajeri D.D.S. M.S.



- Cosmetic and Preventive Dentistry
- Tooth Bonding and Bleaching
- One Hour Whitening
- Crown and Bridges
- Complete and Partial Dentures
- Root Canal and Braces
- Saturday and Evening Appointment
- Over 28 years of Practices

(313) 584-6530

6325 Chase Road. Suite A. Dearborn, MI 48126

MORT'S

TAX & ACCOUNTING SERVICES



مرتضی راستگو، با بیش از ۲۰ سال سابقه در امور مالیاتی و حسابداری در آمریکا آماده همکاری با شما می‌باشد. (تخفیف ویژه برای هموطنان عزیز)

Morteza Rastgo

313-769-6360 / 248 739-2828

24602 W Warren

Dearborn Heights

taxmort@gmail.com

Persian - English Translation

ترجمه از فارسی به انگلیسی
و از انگلیسی به فارسی

(ترجمه توسط مترجم رسمی)

با بهای مناسب هر صفحه ۲۵ دلار

(248) 403-5605

Persiahouseofmichigan@yahoo.com

مدرسه فارسی آنلاین خانه ایران

با دود برجم میهنان گرامی

*THE ADVANTAGES OF BEING BILINGUAL

RECENT STUDIES OF CHILDREN WHO GROW UP IN BILINGUAL SETTINGS REVEAL ADVANTAGES OVER SINGLE LANGUAGE CHILDREN, INCLUDING BOTH INCREASED ATTENTIVE FOCUS AND COGNITION. THE FINDINGS CORRELATE WITH PREFRONTAL CORTEX BRAIN ACTIVITY NETWORKS, WHICH DIRECT THE HIGHEST LEVELS OF THINKING AND AWARENESS. COMPARED TO MONOLINGUALS, THE STUDIES HAVE INDICATED THAT BILINGUAL CHILDREN WITH FIVE TO TEN YEARS OF EXPOSURE AVERAGED HIGHER SCORES IN COGNITIVE PERFORMANCE ON TESTS AND HAD GREATER ATTENTION FOCUS, DISTRACTION RESISTANCE, DECISION-MAKING, JUDGMENT AND RESPONSIVENESS TO FEEDBACK.



با آگاهی از همه‌گیری بیماری کوید انجمن سرپرستی خانه ایران همچنان تلاش بر آن دارد تا کلاسهای زبان فارسی همچنان به شیوه آنلاین و با نرم‌افزار زوم ادامه پیدا کند. از دوستانی که با آگاهی از سودبخشی فراگیری دو زبان*، خواهان نام‌نویسی در این کلاسها هستند درخواست می‌کنیم که نام و نام خانوادگی خود و فرزندشان را از طریق ایمیل به خانه ایران بفرستند. لازم است به آگاهی رسانده شود شهرییه سالیانه (دو ترم) برای اعضا رایگان و برای دوستان غیر عضو سالیانه ۱۲۰ دلار می‌باشد. حق عضویت سالیانه خانه ایران برای هر عضو ۲۵ دلار است که در هنگام نام‌نویسی قابل پرداخت می‌باشد.

Please email us at persiahouseofmichigan@yahoo.com for enrollment in online Persian language classes.

Online PHOM Persian School

با مرواح - انجمن سرپرستی خانه ایران



حسن یلدا خانه ایران Yalda Celebration



بزرگداشت شب یلدا:

- روز: شنبه ۱۶ دسامبر
- ساعت: ۶:۳۰ تا ۱۰:۳۰ شامگاه
- مکان: واشتنای کامیونیتی کالج، اناربر
- موزیک شاد ایرانی با دی‌جی آر‌ش
- همراه با برنامه‌های فرهنگی دیگر
- شام: چلوکباب، نوشابه، چای، آجیل و شیرینی
- خواهشمندیم دوستانی که می‌خواهند با هم سر یک میز بنشینند این را با ایمیل به آگاهی ما برسانند.

روش خرید بلیت با چک:

پس از محاسبه مبلغ و نوشتن چک به نام Persia house of Michigan ابتدا عکس چک را به ایمیل خانه ایران persiahouseofmichigan@yahoo.com بفرستید و تعداد و نوع بلیت‌های خریداری شده خود را اعلام کنید و سپس هر چه سریع‌تر چک را به آدرس پستی خانه ایران پست کنید. قیمت بلیت برای اعضای خانه ایران و دانشجویان دانشگاه ۳۳ دلار و بلیت عادی ۳۸ دلار خواهد بود. آدرس پستی خانه ایران:

P.O.Box 251002 West Bloomfield, MI 48325

روش خرید بلیت با PayPal:

در سایت PayPal مبلغ مورد نظر را به ایمیل خانه ایران persiahouseofmichigan@yahoo.com بفرستید که این شامل هزینه دریافتی شرکت PayPal نیز می‌باشد؛ هزینه بلیت برای اعضای خانه ایران و دانشجویان دانشگاه ۳۵ دلار و بلیت عادی ۴۰ دلار خواهد بود. پس از واریز مبلغ با پی‌پل، با ایمیل بالا تماس بگیرید و تعداد و نوع بلیت‌های خریداری شده را اعلام کنید.

PHOM Yalda Celebration:

Saturday December 16th, 6:30 – 10:30 PM

Address: Washtenaw Community College

Student Center/Community Room

4800 E. Huron River Dr., Ann Arbor

Tickets by check: PHOM members and students \$33 and regular tickets \$38

Tickets by PayPal: PHOM members and students \$35 and regular tickets \$40